

□ نام کتاب: **شهریار و انقلاب اسلامی**

□ اثر: **استاد سیدمحمدحسین شهریار**

□ گردآوری و تصحیح: **اصغر فردی**

□ ناشر: انتشارات بین‌المللی الهدی

□ نوبت چاپ: **چاپ اول ۱۳۷۲**

□ تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

□ قیمت: ۱۵۰۰ ریال

□ **مقدمه ناشر**

بزرگ ایران استاد سیدمحمدحسین شهریار، در آغاز انقلاب اسلامی، کتابی است پس از آنکه، حامی دهها غزل، قصیده، مثنوی، رباعی و شعر ترکی از شاعر بزرگ ایران استاد سیدمحمدحسین شهریار. این کتاب به همت آقای اصغر فردی گردآوری و تصحیح شده و توسط انتشارات بین‌المللی الهدی در تیراژ ۳۰۰۰ جلد و در ۲۶۴ صفحه منتشر شده است. دو مقدمه فاضلانه، یکی به قلم آقای علی‌اصغر شمرودوست، دبیر سنگره سبزگرداشت استاد سیدمحمدحسین شهریار و دیگری با قلم رضای آقای اصغر فردی، شاعر و نویسنده و محقق گرامی که شعرهای این کتاب را گردآوری و تنظیم و آماده چاپ ساخته اند. در آغاز کتاب «شهریار و انقلاب اسلامی» آمده است. این دو مقدمه و مقاله عالمانه را در زیر می‌خوانیم:

مقدمه ناشر

به مرگ چاره نیست که در جهان مانم
به عشق زنده شدم تا که جاره‌ان مانم
در آیشانه طوسیا، نماندم از سر ناز
تسه خاکیم که برنماند خاگردان مانم

ز جویسبار محبت چشیدم آب حیات
که چون همیشه بهار ایمن از خزان مانم
غبار چشمة حیوان حباب ذوق‌انراست
به خضر گو تو اگر کفر بر من جوان مانم

به خشت و گل نه فرد آمدی سرم گفتمی
که در سراچه امکان به لامکان مانم
به شمع صبحدم شهریار و قرآنت
کزین ترانه به مرغان صبح خوان مانم

سایه از سر دشتهای رنگین، برگرفته کوهی از عشق و نغمه فرو ریخته، کوهی که کوه کوه موج لاله‌های داغدار را بر سینه سیانی اش می‌فشرد.

رندی بر عالمسوزی که کلاه قلندری از کف کریم خواج بر گرفته و به بوس و کنار ستارگان مقنون رفته بود. همه‌سستی از جام آلت که هشتاد سال شعله‌های سیال عشق را در درگاهش گر گرفته از درخشش می‌گرداند. دریای آتشی که از غشکان آستانگون عداقتش دامی، دامن در پیچیده گزیده‌های متلاطمه است. مروری در دانه‌های اشکس را با عشق آسمان عشق و معرفت جایوان آریخت. گرانمایه‌ای که ززمیهای عارفانه‌اش، از آخرین دور گردن دور در گوش کوهچه‌های عشق و اشراق خواهد پیچید، گرچه چای حضور جسمی گرم او در عشق جان شیفته‌هاست برای همیشه سبز جادوی است. ولی چه تم که الماس دانه‌های اشک و خون آلود شهرهای خالی است. سوار بر تارک بروین و فریق فریاد، همچنان با شمع خاروان همچنان می‌درخشد.

ایقان عقد برن بر گردن، در غرضه‌های بریان آسمان، با کویان و شلنگ انداز و زغزان زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست، دفتر سطرهای اختری در دست، عیارانه می‌گردد و می‌چرخد. ما نیز بر این امدیم که انگشت بر دهان، حیران حیران به او در آری و در دمی فرساین، کوه گرم امدیم که صد ما در طین به آن رکن رکنی شعر و شعر، هنرنا قلم گزینم و ترانه سرایتیم.

در چهارمین سالگرد وفات آن رکن رکن شعر و شعور، سنگره بزرگداشتی را از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تهران و تبریز برگزار کردیم. این سنگره که به همت ادبیا و شعرا کشورمان و شیفتگان شهریار از داخل و خارج محترمترین بزرگداشت برای استاد در چهار سال بعد از وفاتش بود. آثار ماندگاری بر وی فرهنگ و ادب کشورمان به ارماننا آورد. ازانکه دهها مقاله و شعر از زنده از سوی محققین و شعرا ایرانی و غیر ایرانی، اجرای بارها مهابه هنری، افتتاح موزه ادبی استاد شهریار در منزل آن مرحوم، انتشار کلیات آثار استاد در چهار مجلد از سوی کشور، و انتشار کلیات ترکی استاد شهریار که از سوی انتشارات بین‌المللی الهدی صورت گرفت از فوائد مرتب‌ترین بزرگداشت شهریار بود.

بیونک یالطیف

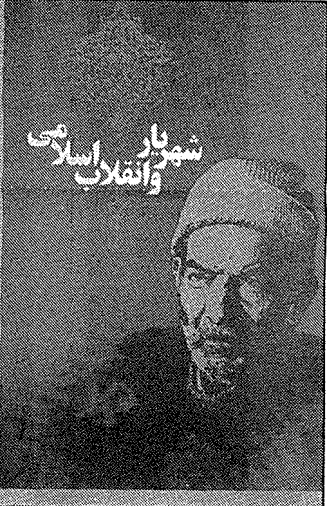
به شوق کعبه قدسی که بزمش احرام
مسافرم همه در خود به ناخرد آگاهم
به کاروان سحرگایان بیبوستم
به ناله‌های شیپانگی و شیپانگی
چو شمع صبح و اشکی که چون ستاره صبح
به پشت قافله جیبه می‌کنم راهمی

پنج سال است که طنین نغزل و نغمی چاروش بر انقلاب بازده ساله‌مان که گوش جانان به سه زمزمه‌ها و نوازشهای او آشنا و مؤانس شده بود، نمی‌پیچد. به راستی که وقوع انقلاب اسلامی ایران برکتی الهی بود، به عمر شریف شهریار، وجود شهریار نعمتی عظیم به تاریخ انقلاب اسلامی ایران، آن که همیشه می‌فرمود: حضرت حق با اتصال زندگی من به انقلاب اسلامی، همان یک با هر مرا جبران کرد. و از سوی دیگر کدام انقلاب، نغمه‌سازی همچون شهریار داشت، که الحق قنای اشعار شهریارانه او را ست پس بر بالای بلند انقلاب اسلامی ایران بود.

آن مرد که در این ده سال اخیر چنان شعر می‌بارید که گوئی نهد العریجل شنیده و سراسیمه می‌شدند قلب می‌نماند که دینی عظیم را آباد کند.
نمی‌رسد هنر منحرف به الهامی
که ادعا یکسوی حق انقلاب اداست

معرفی یک کتاب

شهریار و انقلاب اسلامی



شهریار و انقلاب اسلامی

و هنگامی که تنش به ناز طیبیان نیامد افتاد وجود ناز کش آزرده گزید شد، علی‌الادام از بیمار نوازان می‌خواست که برای شفا و طول عیش دعا کنند. و هنگامی که بریده شد، که چرا وارسته‌ای چون او این چنین مشتاق زندگی دنیوی است؟ در بستر نوجویی دست به سینه‌اش کوبید و گفت: حرفهای او در این صدف نسجی دارم که هنوز به رشته نکتیدام و شاه‌هایم هنوز سنگین است.

وا یزایا این همه رنگ و شکیب و تب و تبعی که از یاران جاهل می‌دید، تا یلی جان نوشت و نوشت؟ و تا در سه روز بیست و هفت شهریار به راه شصت و هفت، دو گانه آخر را بیقرارانه در صف اختران نگاه گذارد و آنکه خرقه نهدی کرد. با اشک بریان سرگردان آسمان، غبار این خاکدان را جان بسپرد. نازک آروانی از عطر و ترانه بر تن کشید، عاشقانه دامی فریاد بر گرفت و با آرام بهارانه تا به مهمانی هر رفت. اینک تن خاکی آن نگاربان چای لاله‌ای در وفا کی قرار کرده است.

درباره شعر انقلاب شهریار، آن شاعر بزرگ اهل بیت علیهم السلام، سراینده کبیر انقلاب اسلامی و سومین ترانه خوان اتحاد جهانی اسلام طی بیابانه‌های که بنامه امر است. حضرت استاد اشکبار انقلابی شهریار گردآوری شده به همت این محقق نگاشته‌ام سخن به نظیر رفته است. در این مقال هم حرفهای ناگفته دیگری را با نقل چند خاطره که در شناخت عقیده و فکر استاد خالی از فایده نیست، خواهیم گفت.

۱- روزی از ایام خوش ملازمت که در محضرش نشسته و سر به تورو نیک شاعرش غرض می‌گرم و می‌دانشم، به نامهای برخوردارم که پای آن رخ مشهور به سجع و سجع و موعج و موعج به دستخط مبارک حضرت آیه‌الله مرعشی نجفی بود. مضمون آن نامه به این مضمون بود که آقای نجفی در مکاشفه و رویا دیده‌اند که حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) به شورا اهل بیت بار داده‌اند. شعرائی چند (که اسامی برخی از آنها را هنوز در جانی بی‌بدهام) ذکر شده‌اند. آنکه مولا فرمود: «این سرودهای شهریار را به حضور آوردند.»

۲- روز دوم من هم سال ۱۳۵۷ که همه نگران طلوع آفتاب نیابت از مغرب بودیم. استاد گریبان و دادخواه فرمودند: صبح در مکاشفه نشام دادند که قرآن می‌خوانم در سر سوره مسطور است: (چاه‌الفجر) خبیثی فردا خواهد آمد و او فجر است یعنی که مقدمه شمس. و تا بود به گواهی همه آشنایان، تا چشمتش به تمثال بی‌مثال امام می‌افتاد. اشک می‌ریخت.

۳- فراوان از این خاطرات شورانگیز که از آن سید بزرگوار در سینه داریم.

همچنانکه در مقدمه نسخه پیشین انقلاب اسلامی در شعر شهریار هم نوشته‌ام تدین شهریار و آرمان‌خواهی استاد زنده یاد جرایی بود که از پدای جوانی او شروع شده و تا در شجاع طلیعه‌های انقلاب اسلامی در هم آمیخت. گوئی این اشعار، حادثه مورد انتظار شهریار بود، که او اینچنان خود را در ذره ذره می‌های امیحت و افتاد در کانون این آفتاب کرده بود. نتیجه تجزیه علمی حیات و نظرات فکری شهریار او را در وصف شعرائی نیمه سیاسی ایران جای می‌دهد. شعرائی درده شکوفایی ادبی شهریار را می‌توان به سه دسته منطقی تقسیم کرد:

۱- شعرائی سیاسی، مانند فرخی زیدی، میرزاده عشقی، عارف قزوینی، ملک‌الشعراء بهار و...

۲- شعرائی نیمه سیاسی، مانند: ایرج میرزا، بروین اعظمی، نیما یوشیج و...

۳- شعرائی غیرسیاسی، مانند نظام وفا، دهری معیری، یوزمان بختیاری، انور میرزا خلیف الزمینی قباقر و...

طبعاً وضیعت فکری شعرائی هر سه دسته و دلیل جایگزینی هر کدام از آنها در طبقات مزبور، از نظر علمی قابل تامل و تحلیل است. سبب وضیعت هر کدام از آنها را می‌توان در بررسی محیط اجتماعی و خاندانی، ترکیب بدست‌ها و روحیات خصوصی جستجو کرد. دقت نظر ارباب تدقیق را به کی- در احوال و خلاقیت ادبی استاد به همین قلم موزون می‌کنیم.

نظری به اینکه این بحث در حوصله مقدمه حاضر نمی‌گنجد لذا در این جا نگاه گذرا و فهرست گونه به سلوک سیاسی مرحوم شهریار می‌افکنیم.

چون آمیز و سسکه که از آن صحبت می‌کرد. تو گوئی کابوسی بود که تا آخر عمر گلوی او را می‌فشرد. او می‌گفت در آن سال همه صلاحیان را نابود کردند. می‌گفت دستگاه نوا در موسیقی ایرانی شوم است. ما با صبا نوا مشق می‌کردیم که شهریور ۲۰ فرارسیم. و این چنین سهمی سنگین جان او افتاد بود که حتی در هذیان‌های بیهوشی وانگاه آخر عیش نیز با ترس و لرزه شگفت‌آور از آن وقایع یاد می‌کرد، و درست پس از آن سال ۱۳۲۰ بود که او قید تعلق از هر چیزی گسست و همه بند دل به خندا و شریعت بست. تا جایی که تا سال ۱۳۲۰ که با سوزی بی‌نظیر می‌نوشت. ترک کرد. دیوان شهریار از آن سال تا آخر اشعار مذهبی، ترجمه فرمایشات مولا، مدافع و مناقب اهل بیت و مراثی اباعبدالله (ع) رقم خورد.

گرچه علی‌ای همای رحمت را در سال ۱۳۲۱ سرود ولی او پیش از آن نیز با روحیه قلب مذهبی پرورش یافته بود. ولی پس از ۲۵ سالگی درجه الهام ثابوتی به قلم شهریار گشوده شده بود که او آن کاشیش را به همتی نقد فرموده که با قلبه تعبیر می‌کرد. او اینگونه اتکا عجبی به هستی‌های ایسانی مستحکم پیدا کرده بود که تا پایان عمر شریفش در مقابل تمام نغمه‌های کفر و شرک و نفاق ایستاد، و از طعن نامردان و تحریذ خود توسط امیر که گردان ادبی آن ادوار سپاه تخت، چنان ایدانه آن نقطه نشانانه، رهمها ریهد و خود دشمن را مهارنه نشان گرفت که این نقل وقایع و دست‌نویسها دوره خود کتابی می‌خواهد. چنان پدر از زبانشان، علم ابرایتی بر دوش، ترانه به متجاوز تخت و شگفت را به وی آمیخت گرچه از چه گریبان طعمه و لطمه دید ولی به ملامت ملکه الشعراء بهار: ماراست روانیم.

حالا که به پشت قسم چیستیم، چهتم، گرچه او را سالها در انزوا داشتند و گاه می‌که اسم بردند دهان به فحاشی آلودند ولی او غریب غریب چون جد امجدش مظلومانه و ایمانی سترگ بی هیچ نمانا و ترغمی، با خدا و اولیاهای عشق ورزشید. در راه مشوق قلم زد. تا جان شیفته‌اش به آغوش امواج انقلاب افتاد. که بیان این دوره را از دم گرم و گریای سید سلیمان علی‌احمد حضرت آیه‌الله خامنه‌ای بگیریم و همت از آن مهمین طلیع که شهریار در حلق فرمود:

در رکوع و مسجد دختستانه
سهم از دور سرنگون دلم
خاصه وقت فسوت او گز غیب
دستها می‌شود ستون دلم
او به یک دست و من هزاران دست
با یی افشانش از بظون دلم
عزیمانی می‌کشند صف به نماز
از درون دل و برون دلم
من برونی تسم خدا داند
کایس صلا خیزد از درون دلم
داینگ که تشریف ولایت بر بالای آن رهبر کبیر است، شایسته است که اشعار آن عاشق ولایت را که در این باره می‌فرمود:

غیبت ولایت چه چنانستین نیست
تالی و لیبس بین آن ولعمر آید
به نظر بلند و ضمیر منیر آن ز نهر کبیر تار گردد! تشریف شاعر انقلاب از بیان رقیق و لسان طلیق این چنین رهبری فرزانه، و فریخته‌ای مضائل خورش است که شهریار تابد. دل به ششین صدای او و نوازشهای مستقیمش خوش می‌داشت. یاد آن شب به خیر که تا پاسی از نامداد آنجامد شهریار تا صبح در صحبت آن ادیب ارباب و خلیف لبیب بود و در محراب و شوق و شمع و ذوق آن مصاحبت می‌گفت که، اگر ملاحظه صلاح آن لطیف نبود دل به معاشقه و مشاعره با وی بر می‌زد که صحنه به

کلیه قطعه‌هایی از افاضات حضرت آیه‌الله خامنه‌ای که در قریل مهمانان خارجی و اعضاء کمیته علمی مراسم بزرگداشت چهارمین سالگرد گذشت شاعر بزرگ انقلاب اسلامی ایراد فرمودند، به حکم تمین و حسن ولایت می‌آوریم.

ذات عالی و لایب و نگرش به حیات ادبی، خلاقیت و مفکوره استاد در ۱۴ سالگی هم که به نظرم ادامه تحصیل به تهران اعزام می‌شود به خارنده عمه احمدشاه از ادمه السلطنه نه می‌شود و به محیط رامنتیکی که نوجوان شاعری خارنده مانند کریمخان امیری فیروزکوهی سازنی چون ابوالحسن خان پسر کمال السلطنه صبا و کهنه شاعری مانند جلال المک (شاهزاده ایرج میرزا) آن ترکیب را می‌ساختند، وارد می‌شود و شوریدگی‌ها و شیدائی‌های بعدی هم در این سالوده او موثر می‌افتد.

پس از این دوره که تقریباً شخصیت او شکل اولیه خود را گرفته بود، گرایشهای سیاسی در مفکوره شهریار بدین می‌آید.

اقلیت مجلس وقت و سیاسی‌ترین شاعر عهد بود. همچنین معاشرت با مرحوم میرزاده عشقی و اختلاط شهریار با عشقی در دوره نوآوری و اختراع او در کلیه واقعات در پس قلمه شیران، مرادوات با فرخی بزیدی (لب و دوخته) در قرائتخانه طوقان، مشاعره و مسایقه شعری با عارف قزوینی، و پیش از همه تلمذ نزد شهید سیدحسن مدرس، عبارات سیاسی نسبتاً بر دنگی را در تفکرات شهریار بوجود می‌آورد. او به لحاظ امکان معاشرت با شهید مدرس جبهه‌ای در مدرسه سیهسالار می‌گردد تا در درس شهید آیه‌الله سیدحسن مدرس که در شاد نشین مدرسه قبل از نماز صبح تشکیل می‌شد، شرکت کند. از زمان مدرس معاشرت پرستان او به شهریار با آقا سید میرزا اسماعیلخان عیار از مدرسه سیهسالار می‌شود. وقت و در هر ماهی سوزناک پهل در سوگ آن شهید تالیع عبیدی در تهران گذاشته بود. او که چند روز پس از آن کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ به زهران رسیده بود. در پهران جمهوری خواهی هر روز به تماشای اصطکاک درون مجلس می‌رفت و خاطراتی از رشاهات هنر مرحوم مدرس در مقابل بزرگان مریض می‌شد. شرکت کند. که اینهمه مجرات پرستان او به تشکیلاتی نامعرب مزاج مردان کاره را فراهم آورد بود. بار غارش حیبن میکده پسر میرزا اسماعیلخان میکده که از ترس تهدیدات سریتیب جانب مستحذیان خود کشتی کرده بود به نرت از دستگاه رضاخانی می‌آورد.

تأثیر این دوره را در برخی از اشعار سیاسی شهریار می‌توان دید. تا شهریور ۱۳۲۰ فراریدم خلیق، جزئیات و تأثیرات حوادث شهریور ۱۳۲۰ در روح استاد است. شگفت‌آور است. چون استاد تا پایان عمر خود سبیه سنگین شهریور ۱۳۲۰ از چوین بزرگی ترساک بر سر خود کشید. و هر وقت که از حوادث آن روزگار سوئالی می‌گردید با اضطرابی